

نقد نگارشی یک رأی

محمد رضا خسروی

■ در پاسخ به یک نقد

اعلمه الرمایة کل يوم

فلما اشدت ساعده رمایة

در شماره ۳۱ مجله قضاوت «یکی از خوانندگان» با نگاهی فراتر از یک خواننده نوشته های صاحب این قلم را نگر بسته بود و خرده هایی بر نثر مقاله گرفته بود که صد البته از اهل بودن نویسنده نقد حکایت می کرد. آن خواننده در واقع بر نکته های درستی انگشت گذاشته بود و همه افسوس من بر حال و روز زبان نیمه جان فارسی از همین نکته هاست که سرچشمه می گیرد.

درستی نقد آن خواننده دل آگاه، نه صرفاً به خاطر گوشزد کردن چند نکته ظریف است که در جای خود از آنها سخن خواهیم گفت بلکه بیشتر از این زاویه مورد توجه قرار می گیرد که من هنوز پس از سی و چند سال جستجو در کار زبان فارسی نتوانسته ام خود را از چارسوی سرگردانی و حیرت و ناتوانی برهانم، نه من که بسیاری از استادان بی بدیل این رشته از ادبیات فارسی، هنوز خود را سایه نشین درخت دوپایه و نهالی پیوندی می بینند که از مراقبت آن درخت و نهال ناگزیرند اگر چه با یکی از میوه های که بر شاخه اش نشسته است میانه ای نداشته باشند.

پرسش اصلی این است که چرا من باید برای به کار بردن ترکیهایی مانند «علی القاعده» مورد خطاب و عتاب قرار بگیرم و نتوانسته باشم خود را از کمند کلمه و ترکیه های بی شماری از این دست وارهانم؟ بی گمان من هم مانند این خواننده ارجمنند، دوست داشتم و دارم که یکسره ارتباط با واژه های بیگانه را بگسlem اما انگار دیگر نمی شود. مثلاً در همین مورد باید بگویم وقتی که قضات دادگستری آرای خود را «علی الاصول» امضاء می کنند، وقتی که روستایی جماعت خانه را صبح «علی الظلوع» ترک می کند وقتی که بازاریان ما پیوسته وجوهی را «علی الحساب» دریافت می کنند، وقتی که راهبان سفر با بیمی از مخاطرات آن، «علی الله» گویان پای به راه می نهند، وقتی که فقهای ما تردید خود را در

شبهات، با «علی الأحوط» چاره می کنند و سرانجام هنگامی که در نبودن رئیس دادگاه، دادرس علی البدل به جای او می نشیند، من چگونه در محاصره این همه «علی الفلان» ها می توانم حرفم را پیراسته تر از این که هست بزنم آن هم وقتی که مخاطبی دارم که از شنیدن «چکاد» دلگیر می شود و «انجمن» را پس می زند تا شکوه جا افتاده «هیأت» آسیب نبیند. وقتی مخاطب من ترکیب آشنا و جا افتاده «رشک انگیز» را به جای نمی آورد و انتظار دارد که مثلاً تمام ترکیه های دوبخشی مانند دل انگیز و غم انگیز و شور انگیز به گونه دل بر انگیز و غم بر انگیز و شور بر انگیز به کار رود، می فرمایید من چه کار می توانم کرد جز همین که پیمانۀ واژه ها را کج دارم و نریزم؟!

ای کاش می شد مانند استاد دکتر جلال الدین کزازی سرسخنه در کنار واژگان سره و نژاده فارسی ایستاد و کتابی نوشت بی آن که واژه بیگانه ای در آن به کار برد. اما ظاهراً دیگر خیلی دیر شده است وانگهی من دست کم دهها بار در جاهایی که تریبونی در اختیار داشته ام گفت ام که با انجوه واژگان مهمان، سرجدال ندارم، چرا که بسیاری از این واژه ها و حتی ترکیه ها چندان بومی شده اند که روی بازگشتن به خاستگاه اصلی خود را ندارند اما این هم هست که ما باید ضمن پاسداری از واژگان زبان پارسی زمینه را به گونه بی فراهم آوریم که دست کم راه را برترکتازی

بستانکارانه واژه های ایرانی ببندیم. به سخن دیگر اگر هم توانایی طرد کلمه های اجنبی و بیگانه را نداریم یا باری به هر دلیل دلمان نمی آید که مهمانان سده های طولانی را جواب کنیم، مراقب باشیم و بیدار که مرزها را به روی مهاجرتهای بی رویه و بی گذرنامه اصطلاحها و ترکیه ها و کلمه های تازه وارد ببندیم، فرق نمی کند که این در آیندگان به مرزهای زبانی، از ترکستان و مغولستان آمده باشند یا از ناحیه غرب و از بادیه عرب.

در پایان، با سپاس از خواننده صاحب نظری که مرا به نوشتن این یادداشت برانگیخت، پاسخگویی به دیگر ایرادهای ایشان را به آینده وامی نهم، شتاب عمر اگر بگذارد.